آشنایی با حزب وحدت اسلامی افغانستان

حزب وحدت اسلامی افغانستان با عنوان اختصاری حزب وحدت یکی از حزب‌های سیاسی قوم هزاره در افغانستان است که همه اعضا و حامیان آن را شیعیان افغانستان تشکیل می‌دهد. این حزب در سال ۱۳۶۸ خورشیدی توسط عبدالعلی مزاری برای گردهم آوردن نه گروه نظامی و عقیدتی جداگانه و عمدتاً خصمانه مقیم پاکستان و ایران در یک نهاد واحد تشکیل شد. مانند اکثر احزاب مهم سیاسی معاصر افغانستان، حزب وحدت ریشه در دوره آشفته جنبش‌های مقاومت ضد شوروی دهه ۱۹۸۰ افغانستان دارد. تجددگرایی اسلامی ایدئولوژی اصلی اکثر رهبران آن بود اما این حزب به‌تدریج به‌سمت پایگاه پشتیبانی قومی مرمان هزاره گرایش پیدا کرد و ابزار اصلی خواسته‌ها و آرزوهای سیاسی جامعه هزاره شد. در جریان جنگ داخلی افغانستان این حزب به‌عنوان بازیگر موفقی در افغانستان ظاهر شد و توانست با پشتیبانی مداوم از هزاره‌ها، سرمایه سیاسی قابل توجهی را در جامعه هزاره‌های افغانستان جمع‌آوری کند.

افراد معروف این حزب پیش از انشعابات عبدالعلی مزاری، محمد محقق، کریم خلیلی، محمد اکبری قربان علی عرفانی، صادقی نیلی، سید عبدالحمید سجادی، میرحسین صادقی پروانی و سید محمد امین سجادی بودند.

پیشینه

به دنبال فروپاشی دولت طرفدار شوروی کابل در هزاره جات در سال ۱۹۷۹، این منطقه تحت کنترل شورای انقلاب قرار گرفت، یک سازمان در سرتاسر منطقه که با عجله تشکیل شده بود[۱] به زودی توسط چندین گروه جدید اسلامگرای رادیکال که درگیر قدرت‌های بی پایان و مبارزات ایدئولوژیک بودند، به چالش کشیده شد و سرنگون شد. با این وجود این گروه‌ها غیر خشونتی بودند و گروه‌های مختلف هنوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی را هدف قرار می‌دادند. جنگ‌ها و درگیری‌ها با شور و حرارت شدید ایدئولوژیکی علیه نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز شد. با این حال، هیچ‌یک از سازمان‌ها نتوانستند نتیجه کنترل سیاسی هزاره جات را به نفع خود تعیین کنند[۲] . در اواسط نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، بن‌بست کامل در منطقه در حال ظهور بود و هر سازمان در جیب‌های خاص قلمرو محدود بود. در نتیجه، تمایل قاطع به تغییر هم توسط روستاییان و هم رهبران ارشد سازمان‌ها برای اتحاد احساس می‌شد[۳] چندین

تلاش برای ایجاد صلح و اطمینان از ثبات به شکست انجامید. اتحادها و ائتلاف‌ها ساخته و منحل شدند مهمترین و مؤثرترین آنها شورای انقلاب بود، اتحادی متشکل از هشت سازمان اصلی که در سال ۱۹۸۵ در تهران تشکیل شد. این مؤثرترین تلاش برای دستیابی به وحدت عمل توسط رهبران سازمان‌ها برای تبدیل شدن به یک اتحاد بود، پیشینه مهم تشکیل حزب وحدت. با این حال، در حالی که این اتحاد صدای سیاسی مشترکی را برای مجاهدین هزاره در مذاکرات و چانه‌زنی با سازمان‌های سنی مستقر در پیشاور پاکستان فراهم کرد، اما نتوانست با اصطکاک‌های ایدئولوژیک بی وقفه در حزب مقابله کند. برای ایجاد ثبات در منطقه یک حرکت رادیکال‌تر لازم بود[۴]. با اعلام عقب‌نشینی شوروی در ژانویه ۱۹۸۸، اعتقاد بر این بود که فروپاشی دولت کابل قریب‌الوقوع است و تغییر شکل چشمگیری از صف‌بندی‌های سیاسی در دست ساخت است. این در حالی اتفاق می‌افتاد که دولت کابل و حزب حاکم حزب دموکراتیک خلق (PDPA) رقابت‌های شدید جناحی و قومی را تجربه می‌کردند. کاهش ایمان به آینده دولت ظهور صف بندی‌های سیاسی جدید را عمدتاً بین اعضای همان گروه‌های قومی تسهیل کرد و شکاف ایدئولوژیک بین مجاهدین و مقامات PDPA را از بین برد. در این میان، مذاکرات در مورد تشکیل دولت موقت به رهبری سازمان‌های سنی مستقر در پیشاور، اتحاد هزاره مستقر در تهران را مستثنی کرد. تأثیر ترکیبی این تحولات در میان سازمان‌های هزاره آگاهی بیشتر از نیاز به یک مذاکره جمعی و قاطعانه‌تر با همتایان اهل سنت خود در صورت جدی -گرفتن است. در برابر این زمینه بود که تقاضای رادیکال‌تر اتحاد و ادغام کلیه سازمان‌های سیاسی نظامی موجود در یک حزب واحد بر سیاست‌های منطقه حاکم شد. جلسات متعددی در سراسر منطقه برگزار شد که در آن ماهیت و ترکیب حزب جدید و نقش سازمان‌های موجود در آن به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفت. در اوت ۱۹۸۸، مرکز استان بامیان به دست مجاهدان هزاره افتاد. این امر تشکیل سازمان منطقه‌ای را بیشتر تسهیل و تشویق می‌کند. عملیاتی که منجر به فروپاشی دولت در این شهرک شد به‌طور مشترک توسط نیروهای مختلف مجاهدین در منطقه انجام شد. سازمان نصر (سازمان پیروزی) نقشی محوری و هماهنگی در حمله داشت. این پیشرفت به‌طور کامل از بین بردن هرگونه حضور دولت کابل در کل منطقه هزاره جات بود[۵].

از این پس بامیان مرکز تحولات مهم سیاسی بود. این محرک جدیدی به روند اتحاد بین سازمان‌های مجاهدین در منطقه تزریق کرد. این شهر میزبان جلسه نهایی بود که منجر به اعلام میثاق وحدت یا معاهده وحدت در جولای ۱۹۸۹ شد و کمتر از یک سال از آزادی آن گذشته بود. این مرکز به مرکز رهبری سیاسی و قدرت حزب جدید فراتر و دور از رقابت‌های جناحی و شخصی محلی فرماندهان محلی تبدیل شد. آنچه روند مذاکره برای شکل‌گیری وحدت را با تلاش‌های مشابه قبلی در تقابل قرار داد این بود که این اساساً روندی بود که از منطقه هزاره جات آغاز شده بود. این روند با واقعیت‌های جنگ، جناح‌بندی و از دست دادن کنترل رهبری سیاسی بر فرماندهان نظامی در منطقه اطلاع داده شد و شکل گرفت. برعکس،

تلاش‌های قبلی ائتلاف سازی که در ایران متمرکز بود و اغلب تحت تأثیر مستقیم مقامات ایرانی قرار داشت. رهبران این سازمان پس از تشکیل، با چالش متقاعد کردن نمایندگان خود در شورای ائتلاف با مقامات دولت ایران روبرو شدند، زیرا آنها در کار با ائتلاف احزاب جداگانه در تهران راحت‌تر بودند. تکه‌تکه شدن مجاهدین هزاره به ایرانیان اهرم مؤثری برای کنترل سازمان‌های کوچک داده بود که غالباً به مقامات مختلف مذهبی و نهادهای دولتی در ایران گره خورده بودند. ایرانیان می‌ترسیدند که یک حزب واحد مستقر در افغانستان می‌تواند به معنای از دست دادن کنترل آنها بر جنبش باشد. بعلاوه، گفتمان قومی فزاینده آشکار در درون حزب توسط مقامات ایرانی که سال‌ها سعی در ترویج اسلام‌گرایی سیاسی پان شیعی‌تر در دوره جهاد داشتند، نامطلوب دیده می‌شد. حسین ابراهیمی، نماینده ولی فقیه ایران علی خامنه‌ای در امور افغانستان در آن زمان، ادعا می‌کرد که برای حفظ نفوذ خود سعی در جلوگیری از تشکیل حزب وحدت داشته‌است. سرانجام، پس از تشکیل حزب، ایرانیان تصمیم گرفتند که با آن کار کنند و در همان روزهای اولیه تأسیس از آن حمایت کردند. اما، همان‌طور که روند بعدی تحولات سیاسی (در زیر بحث می‌شود) نشان می‌دهد، این حزب قرار بود یک استراتژی سیاسی نسبتاً مستقل را دنبال کند، که اغلب در تضاد با سیاست‌ها و منافع ایران در کشور است [۶].

سیاست

استراتژی ایجاد حکومت اسلامی و ترویج اخوت دینی حزب وحدت به‌سرعت با مشکلاتی روبرو شد. موضع حزب وحدت به عنوان پشتیبان مجاهدین هزاره مورد استقبال همتایان سنی خود در پیشاور قرار نگرفت و باعث شد از مذاکرات تشکیل دولت مجاهدین در کابل که تحت تسلط سنی‌ها بودند، کنار گذاشته شود. احزاب بنیادگرای سنی یک چهارم سهم قدرت را که به حزب وحدت تعلق می‌گرفت نادیده گرفتند و ادعا کردند که هزاره‌های افغانستان به‌عنوان یک جامعه قابل‌توجه به‌حساب نمی‌آیند و مستحق حضور در روند مذاکرات نمی‌باشند. به‌همین منظور حزب وحدت هیئتی به پیشاور اعزام نمود تا درمورد ورود حزب به این روند مذاکره کند اما هیئت به‌طور ناامیدکننده‌ای به بامیان بازگشت؛ بنابراین حزب وحدت طی جلسه شورای مرکزی خود در بامیان به ریاست عبدالعلی مزاری، تصمیم گرفت در سیاست‌هایش تجدیدنظر کند و استراتژی سیاسی جدیدی را مطرح کرد[۷].

ایجاد اتحادی از جوامع قومی و محروم تاریخی افغانستان

این استراتژی جدید سیاست پیگیری و کنترل ولایات توسط فرماندهان نظامی را شامل می‌شد که بسیار بهتر بود از مذاکره با سران جهادی در پیشاور. حزب برای پیوستن یا حمایت از اتحاد جدید با فرماندهان

نظامی و بزرگان قومی ولایات مختلف به تماس می‌شد و استراتژی‌اش را ازطریق هیئت‌ها و نمایندگان مختلف سیاسی و نظامی تبلیغ می‌کرد. در نتیجه، پنجاه هیئت به‌مناطق مختلف کشور به‌خصوص دره پنجشیر و ولایات شمالی کشور مانند بلخ که عمدتاً مناطق تاجیک‌نشین بودند، اعزام گردید. اعضای هیئت‌ها وظیفه داشتند برمبنای این استراتژی، علایق سیاسی مشترک را برای چانه‌زنی جمعی بر سر حقوق اقلیت‌ها در ترتیبات سیاسی آینده بررسی کنند[۸]. هیئت‌های دره پنجشیر و ولایات شمالی کشور موفق شدند توافق‌نامه‌های سیاسی مهمی را با مسعود و دوستم امضا کنند. در مذاکرات اخیر حزب وحدت که در ولسوالی جبل‌السراج ولایت پروان انجام شد، دوطرف توافق‌نامه‌ای جبل‌السراج را در آوریل ۱۹۹۲ امضا کردند. در این توافق‌نامه مسعود به‌عنوان رئیس، محمد محقق از حزب وحدت به‌عنوان معاون و جنرال دوستم به عنوان فرمانده امور نظامی آن انتخاب شدند[۹].

اتحاد حزب وحدت مزاری، جنبش اسلامی دوستم و شورای نظار مسعود، هنگام کنترل شهر کابل، فروپاشید. به‌همین ترتیب، ترتیبات سیاسی در میان سازمان‌های مجاهدین سنی نیز از هم پاشید و شهر را به میدان نبرد برای ویران کننده‌ترین و وحشیانه‌ترین درگیری‌ها تبدیل کرد. موقعیت حزب وحدت برای نزدیک به سه سال به‌عنوان بازیگر مهم سیاسی در منطقه تثبیت‌شد. اما تنش‌های درون حزبی با به‌چالش کشیده‌شدن مزاری برای هم‌پیمان شدن با حکمتیار توسط محمد اکبری نیز بالا گرفت.

اختلافات بین عبدالعلی مزاری و اکبری منجر به اولین انشعاب عمده در حزب شد. پس از انشعاب، هر دو رهبر سازمان‌های سیاسی و نظامی جداگانه‌ای تحت نام وحدت را حفظ کردند و عبدالعلی مزاری توانست بدنه اصلی حزب را حفظ کند. رقابت‌ها و تنش‌های روزافزون بین دو رهبر به شدت در تدارکات انتخابات رهبری حزب در سپتامبر ۱۹۹۴ نمایان شد. این انتخابات در میان رقابت شدید دو شخصیت رقیب برای رهبری حزب برگزار شده بود و سخت‌ترین مبارزه قدرت درون‌حزبی آن‌زمان را تشکیل می‌داد. هنگامی که رهبران حزب سعی در تعیین و بیان برنامه‌های سیاسی خود در کابل بودند، خطاهای جدید سیاسی در حال ظهور بود. هر دو طرف مصمم به‌پیروزی برای تسلط بر مواضع رهبری و در نتیجه تغییر جهت سیاسی حزب بودند. محل برگزاری انتخابات آینده نیز بحث‌انگیز بود. اکبری برای برگزاری انتخابات در بامیان در جایی که احساس قدرت می‌کرد، در تلاش بود. در مقابل، مزاری و هوادارانش برای انتخابات در کابل تلاش می‌کردند، جایی که او پایگاه پشتیبانی بیشتری را در میان هزاره‌های شهرنشین پرورش داده بود. با توجه به اختلافات سیاسی و رقابت‌های شخصی بین دو رهبر، اولین انتخابات دبیرکل حزب با جدال زیادی روبرو شد. همچنین با توجه به زمینه‌های جنگ داخلی در کابل، حساسیت ویژه‌ای وجود داشت که هر دو شخصیت جهت‌های سیاسی مختلفی را برای حزب پیشنهاد کنند، مثلاً اکبری امیدوار بود که از طریق انتخاب وی به عنوان دبیرکل حزب بتواند نقش حزب را در جنگ و درگیری در کابل به نفع دولت ربانی تغییر

دهد[۱۰].

در نتیجه، عبدالعلی مزاری با کسب ۴۳ رأی از ۸۲ عضو شورای مرکزی، دوباره به عنوان رهبر انتخاب شد و اکبری با کسب ۳۳ رأی به‌عنوان معاون اول وی انتخاب شد. به‌همین ترتیب، توافقاتی در مورد ۲۰ انتصاب کلیدی دیگر نیز حاصل گردید. جناح اکبری مناصب کمیته‌های فرهنگی و نظامی را به دست آورد. وی و طرفدارانش معتقد بودند که با تسلط بر کمیته‌های فرهنگی و نظامی می‌توانند ماشین جنگ و تبلیغات حزب را به نفع دولت ربانی، متحد خارجی خود، دستکاری کنند. کریم خلیلی، که بعداً رهبر حزب خواهد شد، به عنوان رئیس کمیته امور سیاسی آن انتخاب شد. همه اعضای سابق نصر در شورا به مزاری رأی دادند که از انسجام پایدار نصر به‌عنوان بلوک سیاسی در وحدت خبر می‌داد. در مقابل، بیشتر اعضای سابق پاسداران از اکبری حمایت می‌کردند، به‌همین ترتیب، بیشتر اعضای سابق حرکت و نهضات از پاسداران پیروی می‌کردند، درحالیکه بیشتر سازمان‌ها ی داوات و مستضعفین از مزاری حمایت می‌کردند[۱۱].

علاوه بر این، بی‌اعتمادی و سؤظن همچنان باعث تضعیف انتصابات جدید می‌شد. اعتقاد بر این است که دولت ربانی از طریق تماس‌هایش با اکبری برای تضعیف مزاری و تبدیل حزب وحدت به یک متحد تلاش کرده‌است. مزاری در واکنش به کودتای احتمالی اکبری، به نیروهای خود دستور حمله و بیرون راندن همه هواداران اکبری را از غرب کابل داد. در نتیجه، اکبری و متحدانش مجبور به فرار به مناطق تحت کنترل مسعود در شمال پایتخت شدند. در حالی که جزئیات دقیق این کودتا ناشناخته باقی ماند، اما مزاری ادعا کرد که قسیم فهیم، رئیس وقت اطلاعات ربانی، با اکبری کار می‌کرد و مسعود نیز قرار بو حدود ۲۰٬۰۰۰ نیرو را برای اکبری تأمین و مسلح کند[۱۲].

این شکاف باعث ایجاد اختلاف سیاسی عمیق و طولانی مدت در میان هزاره‌های افغانستان شد. در حالیکه مزاری و جانشین وی خلیلی پشتیبانی بیشتر هزاره‌ها را بر عهده داشتند، اکبری بیشتر در مخالفت با آنها فعالیت می‌کرد. در پی مرگ مزاری به دست طالبان در مارس ۱۹۹۵، کریم خلیلی به عنوان رهبر جدید حزب انتخاب شد. وی حزب را دوباره سازماندهی کرد، کنترل مناطق هزاره‌نشین را دوباره برقرار کرد و در اتحاد جدیدی به نام شورای عالی دفاع از سرزمین مادری، که بعداً به‌عنوان «اتحاد شمال» شناخته شد، با مسعود و جنبش دوستم در برابر تهدید تازه ظهور طالبان پیوست. در مقابل، اکبری هنگامی که در سپتامبر ۱۹۹۸ کنترل بامیان را به دست گرفت، به طالبان پیوست [۱۳]

انشعاب

حزب وحدت اسلامی افغانستان در حال حاضر به چند حزب تقسیم شده‌است.

حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری کریم خلیلی معاون پیشین رئیس‌جمهور افغانستان (۱۳۹۳–۱۳۸۳ش) حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان به رهبری محمد محقق معاون دوم ریاست اجرائیه افغانستان (۱۳۹۸–۱۳۹۳ش)[۱۴] حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان به رهبری محمد اکبری. این حزب بعدها به حزب حراست اسلامی افغانستان تغییر نام داد. حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان به رهبری قربان‌علی عرفانی (۱۳۹۴–۱۳۲۳ش) حزب وحدت اسلامی نوین افغانستان به رهبری عباس ابراهیم‌زاده.

پانویس ها:

↑ اتحاد شوروی↑ Dawlatabadi, Basir Ahmed. 1992. "Shenasnameh ahzab wa jaryanat-e siasey-e Afghanistan" ("An Introduction to Political Parties and Currents in Afghanistan)." Qom, Iran ↑Ibrahimi, Niamatullah. 2009. "At the Sources of Factionalism and Civil in Hazarajat", Crisis States Working Papers (Series 2) 41, London: Crisis States Research Centre, LSE - Dawlatabadi, Basir Ahmed. 1999. Shuray↑e Eatelaf, (The Council of Alliance). Tehran: Thaqalain Cultural Organisation ↑Ibrahimi, Niamatullah. 2009. "The Dissipation of Political Capital among Afghanistan's Hazaras: 2001-2009", Crisis States Working Papers (Working Paper no.51) page 2, London: Crisis States Research Centre, LSE ↑Ibrahimi, Niamatullah. 2009. "The Dissipation of Political Capital among Afghanistan's Hazaras: 2001-2009", Crisis States Working Papers (Working Paper no.51) page 2-3, London: Crisis States Research Centre, LSE ↑Harpviken, Kristian Berg. 1995. 'Political Mobilization among the Hazaras of Afghanistan', dissertation, Department of Sociology, University of Oslo ↑Dawlatabadi, Basir Ahmed. 1992. Shenasnameh ahzab wa jaryanat-e siasey-e Afghanistan (An introduction to political parties and currents in Afghanistan) 246. Qom, Iran ↑Waezi, Hamza. 1999. 'Afghansitan wa ta'arozat-e stratezhi haye faramilli' (Afghanistan and Conflicts of Transnational Strategies), Siraj, Quarterly Journal 15: pp.27-78 ↑Ibrahimi, Niamatullah. 2009. 'The Dissipation of Political Capital among Afghanistan's Hazaras: 2001-2009', Crisis States Working Papers (Working Paper no.51) page 7,

Ibrahimi, Niamatullah. 2009. ‘The ↑London: Crisis States Research Centre, LSE Dissipation of Political Capital among Afghanistan’s Hazaras: 2001-2009’, Crisis States Working Papers (Working Paper no.51) page 7-8, London: Crisis States Ibrahimi, Niamatullah. 2009. ‘The Dissipation of Political ↑Research Centre, LSE Capital among Afghanistan’s Hazaras: 2001-2009’, Crisis States Working Papers (Working Paper no.51) page 8, London: Crisis States Research Centre, Ibrahimi, Niamatullah. 2009. ‘The Dissipation of Political Capital among ↑LSE Afghanistan’s Hazaras: 2001-2009’, Crisis States Working Papers (Working Paper no.51) page 8, London: Crisis States Research Centre, LSE

منبع: ویکی وحدت